



دکتر فتح‌الله جلالی

باشگاه‌های دانشجویان

«۵»

هر جوانی که عضو باشگاه می‌شود بعنوان (روباه) که درجه اولیه است تحت بررسی یک نفر بنام (مازور روباهان) قرار گرفته و دیگران باید کلیه دستورات او را اطاعت نمایند اعضاء جدید برای مدت شش ماه الی يك سال تحت نظير او تعليمات ورزشی - اخلاقی اصول آداب و رسوم را فرا میگیرند و همچنین برای ورود به دانشگاه از قسمت آنها را راهنمایی نموده و هراشکالی که داشته باشند از طرف دستگاه باشگاه رفع می‌شود .

هر باشگاهی را برای خود يك ساختمانی مجلل و کاملی است که بدین منظور ساخته شده و مجهز بسالونهای متعدد پذیرائی - کتابخانه - سالنهای آسایش و مطالعه و سالن ورزشی و بازی و همچنین چند اطاق خواب برای پذیرائی مهمانانی که از شهرهای دیگر می‌آیند می‌باشد. ساختمانهای مزبور بر حسب اعتبار هر باشگاهی بزرگتر و مجلل تر و یا ساده تر است. درآمد این باشگاهها از حق عضویت اعضاء و قسمت اعظم از جوهی است که اعضاء سابق می‌پردازند.

چون کسانی که تحصیلات خود را با تمام رسانیده و وارد زندگی اجتماعی شده‌اند تا آخر عمر خود را عضو باشگاه دانسته و بر حسب درآمد خود بهر طریق که مقدور باشد باشگاه کمک می‌کنند .

در بعضی موارد رجال سیاسی و اقتصادی کشور ساختن يك ساختمان جدید یا مبلمان کلوپ و یا کمک تحصیلی اعضاء را تقبل می‌کردند و از این حیث اغلب باشگاهها از این راه درآمد سرشاری دارند. اعضاء کلوپ خود را يك خانواده میدانند که در تمام عمر بایستی بیکدیگر کمک کرده و از حال هم با خبر باشند . بهمین جهت اعضاء کلوپ بیکدیگر را برادر خطاب می‌کنند و اعضاء قدیمی را پدر و پدر بزرگ می‌خوانند . پس از اینکه عضو جدید دوره روباهی را با تمام رسانید بنام (جوانمرد) جزء اعضاء اصلی می‌شود و حق گذاردن کلاه رنگین باشگاه و حمایل پرچم باشگاه را دارد . در تمام مدت تحصیل او بعنوان جوانمرد عضو باشگاه است . هر گاه به دانشگاهی در شهر دیگر منتقل گردید بعنوان مهمان در باشگاهی که جزو گروه باشگاه قبلی است آمد و شد می‌نماید و حق گذاردن کلاه و استعمال حمایل باشگاه خود را نیز دارا می‌باشد. هر باشگاهی دارای يك هیئت مدیره است که هر سال انتخاب می‌شوند و به آنها (شارژیرت) می‌گویند. امور اداره باشگاه و همچنین در مواقع جشن‌ها امور تشریفاتی با مدیران باشگاه است علاوه بر هیئت مدیره باشگاه دارای شورائی است که در شورای مزبور عده از اعضاء باشگاه و عده از اعضاء قدیمی که به آنها پایان پیر می‌گویند شرکت دارند . امور مهم و اساسی باشگاه در این شورا حل و فصل می‌شود . و رأی اعضاء قدیمی یعنی آقایان پیر یا ریش سفیدان حائز اهمیت است . عضویت در این باشگاهها برای جوانان پس از تحصیل نیز حائز اهمیت است . چون کسانی که سابقاً عضویت باشگاهی را داشته‌اند و اکنون در زندگی اجتماعی مشغول کار هستند در درجه اول فارغ التحصیلان باشگاه خود را بکار می‌گمارند ، این همکاری بحدی است که بعضی اوقات باعث شکایت سایرین میشود و بعنوان يك تبعیض در باشگاه جلوه می‌کند.

ورود دانشجویان خارجی در باشگاههای مزبور میسر نیست خارجیان فقط می‌توانند بعنوان عضو غیررسمی و مهمان در یکی از باشگاهها آنها بامعرفی یکی دو نفر از اعضاء رسمی وارد شوند.

رفیق قدیمی من دکتر اسفندیاری در یکی از باشگاهها عضو غیر رسمی بود و من هم توسط یکی از دوستان آلمانی خود (گاتسرت) که امروز در نزدیکی هانوفر طبابت می‌کند. وارد باشگاهی بنام (نیبکونگ) شدم عضویت من در این باشگاه از این لحاظ حائز اهمیت بود که علاوه بر پیدا کردن دوستان زیاد صمیمی به آداب و رسوم قدیمی آلمانها آشنا می‌شدم و از راهنمایی‌های آنها بر خوردار بودم. در اغلب باشگاههای دانشجویان عکس بزرگی از فریدریک کبیر و بیزمارک مشاهده می‌شود.

این دو مرد بزرگ آلمانی که یکی استقلال پروس را بمعنی واقعی عملی نموده و دیگری اتحاد ممالک مختلف آلمان را در سال ۱۸۷۱ بوجود آورد و کشور امپراطوری آلمان بزرگ را ایجاد کرد بعنوان سمبل مردانگی و درایت در سیاست محسوب شده و مورد احترام و تکریم جوانان آلمان میباشند.

پس از مدتی عضویت در باشگاه (نیبلونگ) رئیس باشگاه در جشن سال نو دو کتاب بمن هدیه داد که یکی زندگی فریدریک کبیر بقلم فن اسکار فریچ و دیگری زندگی بیزمارک بقلم امیل لودویگ بود. مطالعه این دو کتاب برای من درسی از وطن پرستی و روح سلحشوری و ایمان و عقیده به آب و خاک اجدادی بود تأثیر این دو کتاب تا با امروز هم در روحیه من باقی است.

در این باشگاهها همگی یکدیگر را برادر خطاب مینمایند و دستور اعضاء قدیمی بدون چون و چرا باید اجرا شود. دانشجویان هر شب در باشگاه خود جمع شده و بتفریحات مختلف مشغول اند و مجلس را گرم میکنند.

مدت یکسال در ماریبورک مشغول به تحصیل در رشته اقتصاد بودم و در این مدت رشته دوستی و مودت بین من و اسفندیاری روز بروز مستحکم تر می‌گردید بطوریکه هفته نبود که یکدیگر را چند بار ملاقات نمائیم معاشرت ما با خانواده‌های محترم شهر بود. با بعضی از استادان دانشگاه نیز مراوده داشتیم زندگی فامیلی آلمانها واقعاً سرمشقی برای ما بود چه از حیث مودت و محبت و چه از لحاظ طرز تربیت و علاقه مندی به آداب و سنن دیرینه ژرمنها.

موقعی که پدرم مرا باروفا فرستاد هزینه زندگی در آلمان بسیار ارزان بود و من با ۲۴۰ مارك آنروز که بیول ایران ۶۰ الی ۷۰ تومان می شد زندگی می کردم کم کم مارك آلمانی ارزش زیادتری پیدا کرد و برای پدرم مقدور نبود که هزینه تحصیل مرا بفرستد و از طرف دیگر اعلیحضرت فقید تصمیم گرفتند که هر سال عده را باروفا برای تحصیل اعزام دارند این بود که پدرم بمن نوشت که بایران مراجعت نمایم تا بتوانم در کنکور اعزام محصلین شرکت نمایم .

در بهار سال ۱۹۲۸ طبق دستور پدرم از راه مسکو بطرف تهران حرکت کردم . ایندفعه بدون توقف در راه مستقیماً در ظرف ۵ روز خود را به بادکوبه رسانیدم .

در بادکوبه میبایستی دو روز منتظر کشتی بشوم این دور وزیر امهمن آقای مهندس مزداد که در آنزمان نام دیگری داشتند بودم . آقای مزدا در ظرف این مدت نهایت محبت را بمن مبذول داشته و قسمت های مختلف شهر بادکوبه از جمله تأسیسات نفت را بمن نشان دادند . وضع روسیه در این مدت چهار سال خیلی تغییر کرده بود و معلوم بود که ثباتی در امور بوجود آمده و دولت مسلط بر امور است . تأسیسات نفتی هم از وضع اولیه خارج شده و نظم و ترتیب جدیدی در کارگاه مشاهده میشد البته وضع اجتماعی و ظاهری مردم با اجتماعات ممالک اروپا خیلی فرق داشت و سادگی زندگی مردم چه از لحاظ لباس و چه از لحاظ مسکن و تفریحات و اماکن عمومی بچشم میخورد .

بعد از ۲۴ ساعت اقامت در کشتی وارد بندر پهلوی شدم . قبل از ورود من باین بندر امیر امان اله خان پادشاه افغانستان بعنوان مهمان اعلیحضرت فقید وارد ایران شده بود برای پذیرائی وی دولت و اهالی محلی تدارکاتی دیده بودند و تزئیناتی بعمل آمده بود که قسمتی از آنها باقی بود . علاوه بر طاق نصرت ها و پرچم هائیکه بر سر عمارات دولتی و ملی نصب کرده بودند چیزی که جلب نظر مرا نمود درختهایی بود که در دو طرف مسیر عبور پادشاه افغان قرار داده شده و برگ ها همگی خشک شده بود پس از استفسار از این امر معلوم شد که گویا تنی چند از مأمورین متظاهر و ظاهربین شهرداری بمنظور زیبایی مقداری از درخت های جنگلی را بدون ریشه در زمین فرو کرده بودند و هنوز فرصت نشده بود که آنها را بیرون آورده و دور بیندازند البته منظره درخت های خشک و پلاسیده چندان مطبوع بنظر نمی رسید .

(ادامه دارد)